

## تحلیل سبک‌شناختی منظومه‌ی جام‌جم اوحدی (نسبت سبک فکری با بلاغت و زبان)

عباسعلی وفایی\*

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

نوید فیروزی\*\*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شاهرود

(تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۱۱، تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۱۸)

### چکیده

این مقاله کوششی است در بازشناسی و بازبینی ساختار کلی منظومه‌ی جام‌جم اوحدی مراغه‌ای و بحث درباره‌ی تأثیرات نظام‌های گوناگون فکری مؤلف در زبان و بلاغت متن. در بخش‌های مختلف این منظومه، جهان‌بینی مصنف بر اساس موضوع بحث، تغییر می‌کند و این تغییرات در زبان و بلاغت متن، نمودار می‌شود. در این مقاله برای نخستین بار طرح کلی جام‌جم به عنوان یک دایره‌المعارف ادبی فلسفی منظوم مورد بررسی قرار گرفته و کوشش شده نشان داده شود - با توجه به هدف مصنف از طراحی چنین منظومه‌ای - متن جام‌جم در چه موارد و مسائلی به سبک متون فلسفی نزدیک شده و در چه مواردی و چرا، از سبک این گونه متون فاصله گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** سبک، سبک‌شناسی، جام‌جم، جهان‌بینی فلسفی، اوحدی مراغه‌ای، عناصر بلاغی.

---

\*. E-mail: a\_a\_vafaei@yahoo.com

\*\* E-mail: navidfirouzi@gmail.com

## مقدمه

هرچند به نظر می‌رسد آنگاه که اصطلاح «متون کلاسیک ادبی» را به کار می‌بریم، دایره و محدوده‌ی شمول آن را می‌دانیم، اما در اطلاق این اصطلاح به برخی متون گاه با چالش‌ها و پرسش‌هایی مواجه می‌شویم که ما را ناگزیر می‌کنند درباره‌ی تعریف و تحدید اصطلاح مذکور، بازاندیشیم. بسیاری از متونی که امروزه به عنوان «متن ادبی» شناخته می‌شوند از منظر محتوا و موضوع، می‌توانند ذیل دیگر شاخه‌های دانش نیز قرار گیرند. به عبارت دیگر در بسیاری از متن‌ها، موضوع متن و دیدگاه مؤلف نسبت به موضوع، زبان آن را پیوسته از «زبان ادبی» به «زبان ارجاعی» یا دست‌کم از «زبان شعر» به «زبان نظم» و بالعکس، تغییر می‌دهد.<sup>۱</sup> با این حال هنوز بحث‌هایی دقیق درباره‌ی «ادبیت»<sup>۲</sup> (Literariness) این‌گونه متون صورت نگرفته است. در این مقاله هرچند به صورت مستقیم بدین موضوع پرداخته نخواهد شد، اما یکی از ارکان مسأله‌ی این تحقیق آن است که مشخص شود متن جام‌جم به عنوان یک متن کلاسیک ادب فارسی در کلیت خود و در اجزایش، چگونه و تا چه اندازه به ویژگی‌هایی که موجب «ادبیت» یک متن می‌شوند، نزدیک می‌گردد و یا از آن دور می‌شود.

اوحدی مراغی، شاعر قرون هفتم و هشتم هجری، مصنف مثنوی جام‌جم، پیوسته شاعری عارف و نه‌چندان مهم به‌شمار آمده است. بنا به گفته‌ی برخی صاحب‌نظران (از جمله نک: خالقی‌مطلق، ج ۳، ص ۱۱۹) جام‌جم مهم‌ترین اثر اوحدی است که آن را در سال ۷۳۳ ه. در تبریز به نام *خواجہ غیاث‌الدین محمد* - *پسر خواجہ رشیدالدین فضل‌الله همدانی* و وزیر واپسین ایلخان مقتدر، *سلطان ابوسعید* (حک: ۷۱۶-۷۳۶) - تصنیف کرده است.

مثنوی جام‌جم به دلیل اشتغال بر ابیاتی که در آن‌ها تصوّف دوره‌ی ایلخانی بی‌پروا مورد انتقاد قرار گرفته، مشهور شده و اثری درخور اعتنای صاحب‌نظران به‌شمار آمده است (نک: زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۳۳۰؛ مرتضوی، ۱۳۸۵: ۳۲۴، ۳۲۷ و ۳۳۷؛ شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۳۴-۳۳۱). هرچند ابیاتی از دور دوم منظومه جام‌جم که در آن‌ها به انواع مشکلات اخلاقی صوفیه پرداخته شده است، از نظر نوع اطلاعات و طرح صریح انتقادات در تاریخ ادب فارسی کم‌نظیر است، اما این نکته موجب بی‌توجهی صاحب‌نظران به ساختار کلی اثر شده و آن را از چشم‌ها دور نگه داشته است. نگارنده‌ی این سطور - که امیدوار است توفیق یابد تصحیح انتقادی متن را به زودی در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد - بر آن است که در نگاهی فراگیر نشان دهد آنچه موجب امتیاز این اثر از دیگر آثار ادب کهن فارسی می‌شود، سبک فکری

(جهان‌بینی) مؤلف آن است که بر دیگر زمینه‌های متن نیز تأثیرگذارده است. با در نظر گرفتن این نکته که مثنوی جام‌جم حدود پنج سال پیش از مرگ مؤلف، تصنیف شده است و بر این اساس حاوی آخرین و پخته‌ترین اندیشه‌های اوحدی است، به نظر می‌رسد اوحدی در اواخر عمر و در اوانی که مشغول سرایش جام‌جم بوده، بیش از آن که شاعری عارف به شمار آید، تمایلات فیلسوفانه (فلسفه‌مشاء) داشته است. این که چه عواملی در متمایل شدن او به سوی جهان‌بینی فلسفی تأثیر گذارده است، در چهارچوب بحث‌های این مقاله نمی‌گنجد، اما به نظر می‌رسد زمینه‌ها و ریشه‌های این مسأله را علاوه بر شخصیت و زندگی اوحدی، باید در ویژگی‌های خاص عصر زندگی وی جستجو کرد.

نگاهی گذرا به شعر دوره‌ی ایلخانان نشان می‌دهد که در این دوران، شعر مدحی - برخلاف عقلی و تاریخ‌نویسی - چندان رونقی نداشته است<sup>۴</sup> و اغلب آثار منظومی که در این عصر پدید آمده‌اند، منظومه‌هایی تاریخی و گاه حماسی‌اند (نک: مرتضوی، همان: ۵۵۵ به بعد؛ صفا، همان: ۳۱۲). در میان آثار این دوره، جام‌جم منظومه‌ای استثنایی به شمار می‌آید که هر چند تاکنون به عنوان اثری در شمار آثار صوفیانه شناسانده شده است، اما نام اثر، سبک فکری مصنف (کلان اندیشه‌ها) و همچنین تنوع موضوعات مطرح شده در آن (اندیشه‌های جزئی و موردی) نشان دهنده‌ی آن‌اند که هدف مصنف این منظومه، تصنیف دایره‌المعارفی ادبی فلسفی بوده است که بتواند به تمامی پرسش‌های مهم انسان درباره‌ی پیدایش جهان و انسان، چگونگی زیستن و غایت هستی آدمی، پاسخ گوید:

نام این نامه جام جم کردم

و اندرو نقش کل رقم کردم

تا چو رغبت کنی جهان دیدن

هرچه خواهی درو توان دیدن

(اوحدی، ۸۷۰ق، ۲۷۶پ)

اوحدی خود در قسمت‌های آغازین منظومه، در بخشی با عنوان «سؤال از حقیقت کاینات» به طرح این پرسش‌های بنیادین پرداخته و به خوانندگان اطمینان داده که پاسخ تمامی این پرسش‌ها را در اثر او، خواهند یافت (همان: ۲۷۴پ). مصنف پس از آن پاسخ‌های خود را در سه بخش اصلی یا به تعبیر خود وی در سه «دور» ارائه کرده است (همان: ۲۷۷ ر). هریک از این بخش‌های سه‌گانه و همچنین در ابیات آغازین منظومه - که ما از آن به‌عنوان «مقدمه» یاد می‌کنیم - سبک فکری مصنف به صورت‌های گوناگونی بروز کرده است، اما در نگاهی فراگیر عنصر غالب - نه تنها عنصر - در سبک فکری مصنف در تمامی متن، جهان‌بینی فلسفی است. البته این جهان‌بینی در متن گاه به صورت یک نظام اندیشگانی

منسجم بروز کرده و گاه فقط زمینه‌ساز بروز دیگر رویکردهای فکری مصنف شده است؛ به عبارت دیگر، سبک فکری مصنف در این منظومه، به صورت منسجم در چارچوب جهان‌بینی فلسفی باقی نمی‌ماند و او در بخش‌های اصلی - از جمله در دور دوم (همان: ۲۹۰-۳۷۸ر) - و فرعی زیادی از شیوه‌ی استدلال فیلسوفانه دور می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد در بخش‌های اخیر نیز جهان‌بینی فلسفی او - به عنوان زمینه‌ساز رویکرد شاعر - مؤثر افتاده است. باید توجه داشت /وحدی در بخش‌هایی از منظومه جام‌جم کاملاً فیلسوفانه، در قسمت‌هایی صوفیانه، در پاره‌هایی واعظانه و در برخی جاها حتی عامیانه می‌اندیشد و سخن می‌گوید. زبان متن در هر یک از این بخش‌ها، متأثر از جهان‌بینی شاعر و متناسب با آن، تغییر می‌کند و عناصر بلاغی و زبانی آن دگرگون می‌شود. برای نشان دادن تأثیرات زبانی و بلاغی جهان‌بینی‌های مختلف مصنف بر بخش‌های گوناگون متن، مبنای بحث را بر بررسی عواملی که موجب نزدیک شدن سبک متن به متون کلاسیک فلسفی یا دور شدن از آن‌ها می‌شود، گذاشته‌ایم.

## بحث و بررسی

### ۱- نگاهی به ساختار کلی منظومه‌ی جام‌جم:

اندیشه‌های مصنف در نخستین بخش‌های جام‌جم (مقدمه) به اقتضای موضوعات مطرح‌شده در آن، به صورت یک جهان‌بینی منسجم نمود نیافته است. در این قسمت از متن - که به گونه‌های مختلف ستایش (حمد، نعت و مدح) اختصاص یافته است - دو بخش نسبتاً کوتاه بر مبنای - و نه دقیقاً به شیوه‌ی استدلال - جهان‌بینی فلسفی (شاخه‌ی هیأت) سروده شده است (همان: ۲۶۳ر) و گه‌گاه رگه‌هایی از جهان‌بینی عرفانی در ابیاتی پراکنده بروز کرده‌اند.

از میان بخش‌های چهارگانه‌ی متن، دور اول - که به بحث درباره‌ی مبدأ آفرینش (پدید آمدن جهان و انسان) اختصاص یافته است (همان: ۲۷۷ر) به جز در سه بخش فرعی (نک: ۲۸۲ر تا ۲۸۳پ و ۲۸۶پ)، دقیقاً مطابق با شیوه‌ی متون فلسفی (شاخه‌ی طبیعیات) تصنیف شده است. این بخش از نظر ترتیب طرح مباحث، اصطلاحات، زاویه‌ی نگرش به موضوع، بلاغت و زبان بسیار به شیوه‌ی متون فلسفی (بخش طبیعیات) نزدیک است. ناگفته پیداست که در چنین چارچوبی کاربرد عناصر بلاغی و عاطفی نسبت به بخش‌هایی که ماهیت ادبی دارند، تا چه اندازه محدود خواهد بود.

در دور سوم جام‌جم که در آن به مبحث مرگ و معاد پرداخته شده است (نک: ۳۸۷ تا ۳۹۵ر) نیز جهان‌بینی فلسفی (در شاخه‌های الهیات، طبیعیات و هیأت) بر دیگر نظام‌های فکری، غالب است. هرچند شیوه‌ی استدلالِ مصنف و حفظ چارچوب فلسفی بحث، اغلب از شیوه‌ی فیلسوفانه دور می‌شود، در این دور گاه در لابه‌لای مباحث مبتنی بر جهان‌بینی فلسفی و گاه به صورت بخش‌هایی مستقل، ابیاتی برمبنای نظام اندیشگانی عرفی (عامیانه)<sup>۵</sup> و جهان‌بینی عرفانی، در پیوسته شده‌اند. کاربرد عناصر بلاغی و عاطفه در بخش‌های مختلف دور سوم - بسته به آنکه تحت تأثیر کدام نظام اندیشگانی سروده شده باشد - متفاوت است. در این دور عناصر بلاغی و عاطفه در ساختن بخش‌ها و ابیاتی که مبنای فلسفی داشته‌اند، کمتر به کار رفته است (نک: ۳۷۹پ- ۳۸۰ر و ۳۸۵ر).

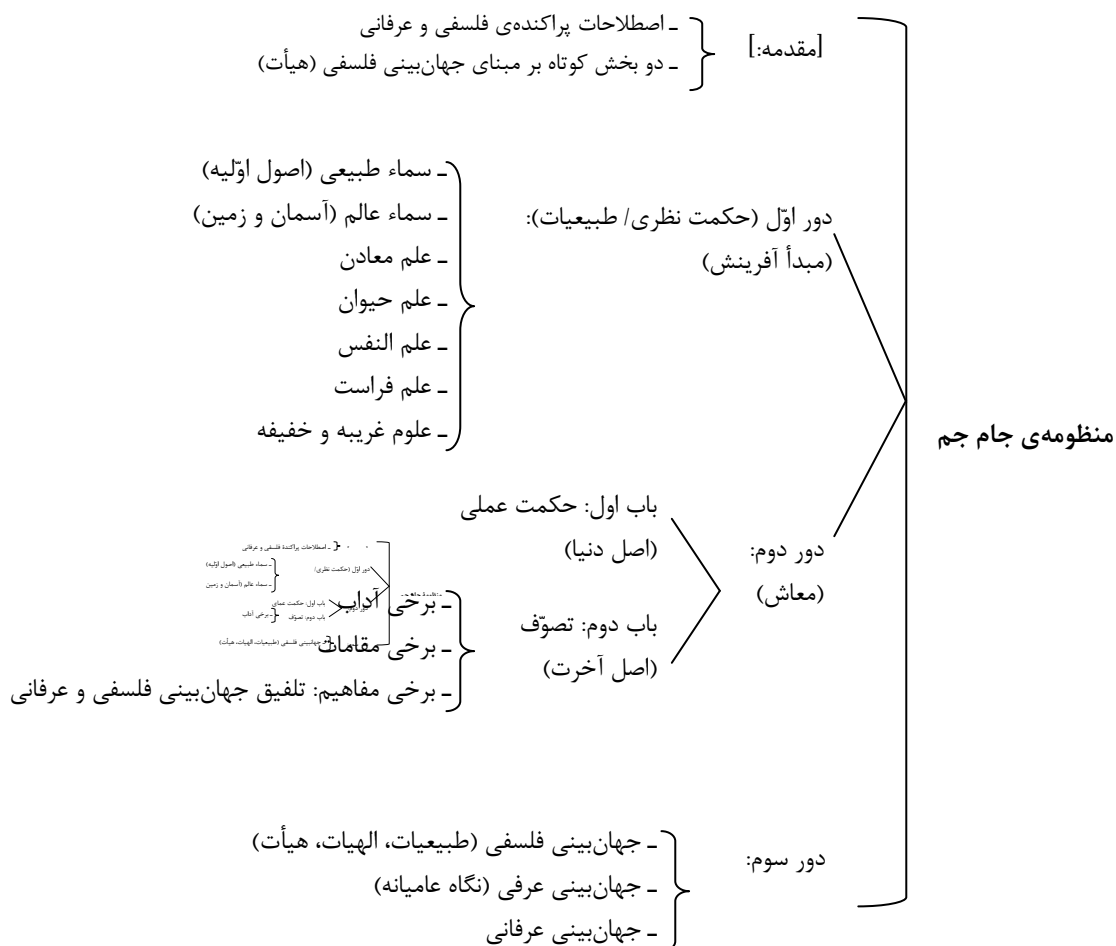
دور دوم منظومه‌ی جام‌جم، از بسیاری جهات با ادوار اول و سوم متن، متفاوت است. در این دور - که از نظر حجم بیش از نیمی از ابیات کل منظومه را دربر می‌گیرد - فقط در بخش‌هایی کوتاه، یکی از وجوه مهم سبک و سلیقه‌ی فکری مصنف (گرایش به تلفیق و تطبیق جهان‌بینی فلسفی و عرفانی) به صورت نسبتاً نظام‌مند نمایان شده است و در دیگر بخش‌های این دور، تنوع بسیار موضوعات به علاوه‌ی دلایلی که پس از این بیان خواهد شد، مانع شکل‌گیری و مجال بروز افکار مصنف به صورت یک «نظام اندیشگانی» شده است. دور دوم، منظومه‌ی جام‌جم به دو باب تقسیم شده است؛ در باب نخست این دور (معاش اصل دنیا) مصنف بحث‌های مربوط به سیاست، تدبیر منزل، اخلاق، قضاوت و... را مطرح کرده است (۲۹۰پ-۳۳۵پ). پس از آن در باب دوم، مسائل مربوط به تصوف - آداب، برخی مقامات و مفاهیم - بیان شده است (۳۳۵پ-۳۷۸ر). هرچند به ظاهر ممکن است به نظر برسد که بحث‌های دور دوم از چارچوب علوم دایره‌المعارف‌های فلسفی خارج شده است، اما نگاهی به دایره‌المعارف‌های فلسفی عصر زندگی او نشان می‌دهد که بحث‌های باب اول این دور تحت عنوان حکمت عملی و بحث‌های باب دوم به عنوان علم<sup>۶</sup> «تصوف» در دایره‌المعارف‌های فلسفی - هرچند به عنوان مؤخره - گنجانده می‌شده است (نک. قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۵، مؤخره).

با وجود شباهت عناوین باب‌های دوگانه‌ی دور دوم به بحث‌های مطرح شده در دایره‌المعارف‌های فلسفی، اوحدی در این باب‌ها، از شیوه‌ی استدلال و روش بحث آثار فلسفی بسیار فاصله گرفته و به آثار ادبی نزدیک شده است؛ سابقه‌ی طرح مباحث و موضوعات این باب‌ها در سنت ادبی شعر فارسی و ارتباط یافتن موضوعات این مباحث با زندگی و تجربه‌ی بشری، موجب شده است اوحدی در این باب‌ها پیوسته تجربیات و نظرات شخصی خود را با زبانی که جنبه‌ی ادبی دارد، بروز دهد.

توضیح اینکه، مدت‌ها پیش از دوران /وحدی، مباحث مختلف حکمت عملی (سیاست، تدبیر منزل و اخلاق) - به دلیل ماهیت نسبتاً ساده و نقشی که در تربیت افراد و اجتماع داشتند - در شعر فارسی به کار رفته و به عنوان یکی از موضوعات مهم شعر کهن، پذیرفته شده بود. نفوذ مباحث عرفانی نیز - که مدت‌ها پیش از دوره‌ی /وحدی به‌عنوان یک نظام اندیشگانی در عرصه‌ی نظام‌های فکری فرهنگ اسلامی ظهور کرده و در عرصه‌ی کشمکش نظام‌های فکری، جایگاه خود را به عنوان یک نظام توانمند در تأثیرگذاری میان خواص و عوام، تثبیت کرده بود - قبل از دوره‌ی شاعر در تمام قالب‌های ادبی نمایان شده بود.

بنابراین مقدمات باب‌های دوگانه‌ی دور دوم جام‌جم - هرچند به دلیل نقشی که در طرح کلی اثر (به عنوان دایره‌المعارفی فلسفی) دارد و از نظر مباحث طرح شده در آن‌ها ذیل عناوین «حکمت عملی» و «علم» و «تصوف»، به دایره‌المعارف‌های فلسفی روزگار شاعر شباهت دارند - به دلیل ماهیت تجربی موضوعات مطرح شده در آن‌ها و سابقه‌ی طولانی به کار رفتن این موضوعات در سنت شعر فارسی، کاملاً با شیوه‌ی طرح این مباحث در دایره‌المعارف‌های مذکور متفاوت و به آثار ادبی شبیهند. بدیهی است که کاربرد عناصر بلاغی و عاطفه در این دور، از دیگر بخش‌های منظومه، بسیار بیشتر است.

در نمودار زیر، طرح کلی منظومه‌ی جام‌جم و آبشخور سبک فکری مصنف در هر بخش، به‌صورت اجمالی نشان داده شده است:



نمودار طرح کلی منظومه‌ی جام‌جم

## ۲- وجوه شباهت جام‌جم به متون فلسفی:

چنان که در مقدمه اشاره شد، سبک فکری مصنف در متن در دور اول جام‌جم، دارای انسجام بحث ویژه‌ی متون فلسفی و ارتباط جملات به صورت منطقی و علی‌معلولی و کاربرد اصطلاحات فلسفی به شیوه‌ی آثار فلسفی و همچنین در چارچوب ویژه‌ی جهان‌بینی فلسفی، می‌باشد. اینک برای نشان دادن این ویژگی‌ها بخش‌هایی از دور اول جام‌جم - که در آن‌ها

درباره‌ی پدید آمدن معادن، گیاهان، حیوانات و انسان بحث شده است - را به اختصار نقل می‌کنیم:

در ترتیب ظهور موالید ثلاثه؛ اول صفت معدن:

جرم خورشید گرد پیکر خاک  
مدّتی چون بگشت با افلاک ...  
متصاعد شد از میان دو نجار  
که دو روحند در هوا طیار  
روح خاکی کثیف بود نژند  
روح آبی لطیف نیز و بلند  
روح خاکی چو بس دখانی بود  
واندرو اندکی گرانی بود  
تنگی معدن احتباسش کرد  
جنبش خویش در خراسش کرد  
چون بسی روزگارش این شد ورد  
در گوکان فتاد و شد گوگرد...

در تکوین نباتات و اشجار  
وین چهار آخشیج را به درست  
چون پدید آمد امتزاجی رُست  
نفس روئیده یار ایشان شد  
جنبش راست کار ایشان شد  
پس طبیعت به نقش‌بندی دست  
برد و نقش از هزارگونه ببست  
شد به صحرا و کوه بر جا تنگ  
از گل و یاسمین رنگارنگ...

در ظهور حیوان

باز چون در مزاج این ارکان  
متضعف شد اعتدال و توان



قوت حسّ و جنبش به مراد  
 ممد روح رستنی‌ها داد  
 جسم چون زین دو روح یاری یافت  
 بر حیات و روش سواری یافت  
 حرکت کرد بر زمین چپ و راست  
 رستنی خورد و خواب و راحت خواست

در وجود نوع انسان  
 امتزاج این دو روح را با هم  
 چون که در اعتدال شد محکم  
 نفس دانا تعلق ساخت  
 سایه‌ی نور خود بران انداخت  
 نوع انسان از آن میان برخاست  
 شد به قامت ز استقامت راست...

(به اختصار، ۲۷۸پ-۲۸۰پ)

بی‌آنکه بر آن باشیم که / اوحدی در نظم ابیات منقول دقیقاً به *دانشنامه‌ی علایی / ابن‌سینا* نظر داشته است، به دلیل آن که *دانشنامه‌ی علایی* نخستین دایره‌المعارف علوم فلسفی به زبان فارسی است و *ابن‌سینا* در آن برای اولین بار برخی اصطلاحات فلسفی فارسی را به کار برده است و همچنین از آنجا که متن *دانشنامه* یکی از متون معیار فلسفه‌ی مشاء به زبان فارسی محسوب می‌شود، بخش‌هایی از آن را - که با ابیات منقول مطابقت دارد - نقل می‌کنیم:<sup>۷</sup>

[دانشنامه، ص ۶۵]: ... و چون آفتاب به میانجی روشنایی، گرمی آورد، به میانجی گرمی جسم‌ها را سوی برسو جنباند. [بیت ۱] از تری بخار [=روح آبی، بیت ۳] برآورد و از خشکی دود [=روح خاکی، بیت ۳] و بعضی بخار و دود رهایی یابند از زمین و اندر هوا شوند... [دانشنامه، ص ۷۳]: پیدا کردن حال پوشن [؟] گوهره‌اء معدنی: و اما آنچه از بخار و دود اندر زمین بماند، اصل بود مر پوشن گوهره‌اء معدنی را... [همان: ص ۷۸]: پیدا کردن حال تنفس نباتی: آمیزش نخستین مر این عناصر را به جمادات بود [ابیات ۵ و ۶] پس چون آمیزش نیکوتر افتد به اعتدال نزدیک‌تر، از آنجا جسم‌ها پرورش‌پذیر آیند به غذا و اول ایشان رویا بود از درخت و گیا؛ پس چون آمیزش چنین افتد پذیرا قوت نباتی آید و این قوت را نفس نباتی [=روئیده، بیت ۸] خوانند... [ابیات ۷ تا ۱۰]. [دانشنامه، ص ۸۰-۸۱]:

پیدا کردن حال نفس حیوانی: و چون مزاج چنان افتد که از نباتی معتدل تر بود [بیت ۱۱] پذیرای جان زندگی آید و این جان را دو قوت بود: یکی کنائی [=جنبش به مراد، بیت ۱۲] چنان که جان و روان بدان جنباند و یکی اندریابانی [=حس، بیت ۱۲] چنان که جان و روان به وی اندریابند. و هر دو قوت، قوت یک جان اند و به سبب گرد آمدن ایشان اندر یکی، اصل فعل هاء ایشان پیوسته است یک به دیگر که چون اندر یافت افتد چیزها را، آرزو آید تا پس جنبش افتد: یا به جستن یا به گریختن. پس قوت جنباننده را خواست باید [=خواست، بیت ۱۴] و خواست از بایست بود... [دانشنامه، ص ۱۰۱]: حال نفس مردمی: پس چون مزاج معتدل تر بود، مر جان مردمی را پذیرا شود و جان مردمی گوهری است که او را نیز دو قوتست یکی قوت مر کنائی را و یکی قوت اندریافت را... [ابیات ۱۵ تا ۱۷]. «(ابن سینا، ۱۳۵۳، به اختصار: صص ۶۵ تا ۱۰۱).

مقایسه‌ی دو متن منقول، نشان می‌دهد که عناصر سبکی دور اول منظومه‌ی جام‌جم - به استثنای مواردی که ادامه اشاره خواهد شد - به طور کلی نزدیک به متون فلسفی است. جام‌جم در این دور همانند بخش‌های نقل شده از دانشنامه، دارای انسجام ویژه‌ی متون فلسفی و در چارچوب فلسفی ویژه‌ی این متون است. برای این که منظور ما از چارچوب ویژه‌ی جهان‌بینی فلسفی روشن تر شود، خوانندگان را به مقایسه‌ی متون منقول با رساله‌ی *بستان القلوب* (منسوب به شیخ اشراق) دعوت می‌نماییم.<sup>۸</sup> هر چند مصنف این رساله در بخش‌های مطابق با متون منقول از اصطلاحات و شیوه‌ی استدلال «حکما» استفاده می‌کند، اما گه‌گاه با آوردن و تطبیق آیات و احادیثی که به نظر او با بحث مرتبط بوده است، متن را از چارچوب عقلی محض خارج می‌نماید (نک: شیخ اشراق، ۱۳۴۸، ج ۳، مقدمه‌ی مصحح، ص ۴۰ و متن، ص ۳۴۶ به بعد).

همچنین برای آن که علاوه بر روشن تر شدن بحث چارچوب ویژه‌ی جهان‌بینی فلسفی، مبحث کاربرد اصطلاحات به شیوه‌ی آثار فلسفی در جام‌جم، را واضح تر بنمایانیم، به نقل ابیاتی از *مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد می‌پردازیم*. مولانا در ابیات زیر، اصطلاحات ویژه‌ی گفتمان فلسفی را به کار برده است، اما جهان‌بینی مسلط بر دیگر وجوه نظام اندیشگانی او (جهان‌بینی عرفانی) چنان در شیوه‌ی کاربرد این اصطلاحات و در هم شکستن چارچوب جهان‌بینی فلسفی، مؤثر افتاده است که روایت او، از روایت‌های فیلسوفانه بسیار دور شده است:

از جمادی مردم و نامی شدم

وز نما مردم به حیوان بر زدم

مردم از حیوانی و آدم شدم  
 پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم  
 حمله‌ی دیگر بمیرم از بشر  
 تا برآرم از ملایک بال و پر  
 وز ملک هم بایدم جستن ز جو  
 کُلّ شیء هالک إلاً وجهه

(مولوی، ۱۳۷۹: ۵۱۱)

مقایسه‌ی این ابیات مثنوی مولانا با مثنوی اوحدی علاوه بر شیوه‌ی به‌کار بردن اصطلاحات - نه صرفاً به‌کار بردن - و چارچوب جهان‌بینی، تأثیر سبک فکری مؤلفان را در برخی نمودهای زبانی نیز برجسته می‌کند. یکی از عوامل مؤثر در تفاوت سبکی این بخش از مثنوی و ابیات منقول از منظومه‌ی جام‌جم که دقیقاً با جهان‌بینی مصنفان این متون در ارتباط است، «زاویه‌ی دید»<sup>۹</sup> (Point of View) راویان این متن‌هاست. چنان‌که پیداست افعال به‌کار رفته در بخش‌های نقل شده از جام‌جم - و نیز دانشنامه - یکسره سوم شخص‌اند و افعال به‌خدمت گرفته شده در مثنوی مولانا، اول شخص. کاربرد فعل به‌صورت اول شخص در ابیات مثنوی معنوی، علاوه بر آن که متن را از شیوه‌ی بحث متون فلسفی دور می‌کند، عناصر بلاغی و عاطفه ایجاد می‌نماید. ناگفته پیداست که افزوده شدن این عناصر به‌وزن، موجب «ادبیت» بیشتر متن می‌شود و تفکر ادبی ایجاد می‌کند.

### ۳- وجوه تفاوت جام‌جم با متون فلسفی:

به‌نظر می‌رسد برای آشکار شدن وجوه سبکی منظومه‌ی جام‌جم، اشاره به تفاوت‌های سبکی این متن با متون فلسفی نیز بسیار اهمیت دارد. منظومه‌ی جام‌جم هرچند در نگاهی کلی همانند و تحت تأثیر دایره‌المعارف‌های فلسفی است، اما هم در طرح کلی و هم در بستر و چگونگی ارائه جزئیات با این متون تفاوت‌های قابل توجهی دارد. نخستین تفاوت این اثر با دایره‌المعارف‌های فلسفی در طرح کلی (ساخت) اثر دیده می‌شود.<sup>۱۰</sup> طرح کلی جام‌جم از ابتکارات مصنف آن است و بر مبنای «زمان» (مبدأ ← معاش ← معاد) شکل گرفته است؛ علاوه بر ترتیب متفاوت طرح مباحث اصلی (که در نمودار پایان مقدمه دیده می‌شود) بخش‌های فرعی نیز گاه در جاهایی گنجانده شده‌اند که متناسب با دایره‌المعارف‌های فلسفی نیست. از جمله در دور اول جام‌جم که به نسبت بقیه‌ی قسمت‌ها، به سبک متون فلسفی بسیار نزدیک است، شاعر در میان بحث‌های علم طبیعیات، بخشی را بر

مبنای نگاه جامعه‌شناسانه‌ی خود به عصر خویش گنجانده است (اوحدی، ۸۷۰ق، ۲۸۲ر- ۲۸۳پ).

دومین تفاوت مشهود منظومه‌ی جام‌جم با متون مذکور در آن است که حجم مباحثی که در آن‌ها شاعر - نه در عناوین بلکه در طرح مباحث - از شیوه‌ی فلاسفه دور شده، بیش از بخش‌هایی است که در آن‌ها جهان‌بینی فلسفی، نمود یافته است. همین مسأله (حجم زیاد این بخش‌ها) موجب شده است که تا به امروز پژوهشگرانی که درباره‌ی این منظومه اظهار نظر کرده‌اند، بی آن که طرح کلی اثر را در نظر گرفته باشند، بر اساس ابیات همین بخش‌ها (مخصوصاً دور دوم) این منظومه را نه به عنوان دایره‌المعارف‌گونه‌ای منظوم که در کلان‌اندیشه‌ها مطابق جهان‌بینی فلسفی و در طرح مباحث جزئی متأثر از تجربیات و عقاید مصنف است، بلکه به عنوان اثری اجتماعی، انتقادی و عرفانی معرفی نمایند.

تفاوت مهم دیگر جام‌جم با دایره‌المعارف‌های فلسفی، بستر موسیقایی متفاوت زبان در آن‌هاست. تمام گزاره‌های متن جام‌جم - فارغ از مبنای اندیشگانی آن‌ها - در قالب وزن عروضی ارائه شده‌اند. این مسأله نه فقط از آن جهت که ساختمان نحوی جملات را از نحو معیار در متون نثر، دور می‌کند، بلکه از این نظر که - از نگاه زیبایی‌شناختی قدما - وزن مهمترین عنصر شعری شعر کهن است، اهمیت دارد. به عبارت دیگر منظومه‌ی جام‌جم هرچند در بخش‌هایی (مانند دور اول) از عناصر شعرسازی چون عناصر برجسته‌ی بلاغی و عاطفه کمتر بهره برده است، تنها به این دلیل که مهمترین عنصر شعری شعر کهن (وزن) را داراست، از متون فلسفی‌ای که توسط فلاسفه ایجاد شده است، متمایز می‌شود. منظور فقط مبحث موسیقی این متن نیست، بلکه همین که مصنف بنای اثر خود را بر کلام موزون گذاشته است، دقیقاً به این معناست که او پیش و بیش از آن که یک فیلسوف به شمار آید، ادیبی محسوب می‌شود که به‌ویژه در سال‌های پایانی عمر خویش، تحت تأثیر قدرت اقناعی جهان‌بینی فلسفی قرار گرفته و به آن علاقه‌مند شده است. به همین دلیل است که علاوه بر آن که متن او را در میزان پرداختن به جزئیات و درجه‌ی اعتبار علمی نمی‌توان با آثار معتبر فلاسفه سنجید، نگاه شاعرانه‌ی او در ارائه‌ی مباحث فلسفی به صورت‌های مختلف، کم یا زیاد، بروز می‌کند؛ حتی در ابیاتی که درباره‌ی پیدایش موالید ثلاثه و انسان، نقل شد، عناصر بلاغی - هرچند اندک و غیر برجسته - حضور دارند.

موارد دیگری که نشان‌دهنده‌ی نفوذ و تأثیر نگاه شاعرانه‌ی اوحدی در جهان‌بینی فلسفی اوست، در بخش‌هایی از مقدمه‌ی متن بروز کرده‌اند. اوحدی در ابیات نخستین منظومه‌ی خود پس از حمد خداوند و نعت پیامبر (ص) و پیش از مدح سلطان ابوسعید و خواجه غیاث‌الدین

محمّد در دو بخش پی‌درپی به ستایش عقل [کل] و افلاک پرداخته است. شاعر نخستین بیت بخش ستایش عقل را با خطاب به او آغاز می‌کند:

ای نخستیننه فیض عالم جود

اولین نسخه‌ی سواد وجود

(همان: ۲۶۳ر)

هرچند در این بیت و ابیات دیگر این بخش، شاعر تحت تأثیر جهان‌بینی فلسفی (هیأت) به موجودیت و قوه‌ی ادراک عقل کلّ اعتقاد داشته و بدین جهت او را مخاطب قرار داده است،<sup>۱۱</sup> اما رویکرد او به این اعتقاد، شبیه متون فلسفی نیست. او در بیان این اعتقاد، رویکردی ستایشی در پیش گرفته و مطابق اغلب متون فلسفی از روایت سوم شخص و به کاربردن جملات خبری، استفاده نکرده است. نفس رویکرد/وحدی (توصیف ستایشی) به این عقیده‌ی فلسفی موجب شده است متن در این بخش و همچنین بخش بعد (در تسبیح افلاک) علاوه بر وزن، عناصر بلاغی برجسته و عاطفه نیز داشته باشد (همان: ۲۶۳-۲۶۴پ).

افزون بر مصادیق عنوان شده، گاه تأثیر نگاه شاعرانه مصنف در جهان‌بینی فلسفی او حتی در ابیات یک بخش واحد نیز دیده می‌شود. /وحدی در دور سوم جام‌جم در بخشی با عنوان در ذکر معاد و تجرید کلی، در ابیاتی که در آن‌ها کوشیده است به تلفیق جهان‌بینی فلسفی و جهان‌بینی عرفانی بپردازد، می‌گوید:

در قیامت کزین ستوده طلسم

دور باشد حجاب و ظلمت جسم

تن نیکان فروغ جان گیرد

هر دو را نور در میان گیرد

چون تن و جان به نور غرق شود

شرق او غرب و غرب شرق شود

هر یک از ما به صورت ذاتی

اندر آید به موقوف آتی

اصل جان تو چون که از فلکست

برفلک می‌روی درین چه شکست

عقل و جان بر فلک گذار کند

استخوان بر فلک چه کار کند

(اوحدی، ۸۷۰ق، ۳۸۰پ)

و در ادامه در همین بخش ابیاتی مطابق جهان‌بینی عرفی می‌آورد:  
 نه که این جسم چون هلاک شود  
 باد او باد و خاک خاک شود  
 پسرت دختری بیار کند  
 دخترت شوهری شکار کند  
 زن جوانست همسرش باید  
 مهر و میراث ازان زرش باید  
 درم نقد را ببند سخت  
 پیش تا با لغان نهد دو سه رخت  
 تا به عجز و نیاز و مکر و حیل  
 وام دارت کند شـب اول...  
 به یتیمت کسی گذر نکند  
 دشمنش پیش خویش ره نکند...  
 غارت اندر زر و قماش افتد  
 هرچه ارزنده‌تر به لاش افتد  
 تو بمانی و گور و سیرت زشت  
 بر تو ده گز رکوی خام و سه خشت

(همان: ۳۸۱)

از دید یک فیلسوف، شاعر در این بخش و بخش‌های مشابه دچار خلط مبحث شده است و به اصطلاح متن را دچار «اضطراب سبکی»<sup>۱۲</sup> (Inconsistency) کرده است، اما این کار در چارچوب تفکر شاعرانه - که غایت آن تأثیر بر مخاطب است - کاملاً گنجیدنی و توجیه‌پذیر است به این صورت که شاعر در هنگام سرایش متن طیف، گسترده‌ای از مخاطبان - عوام و خواص - را در نظر داشته است.

#### ۴- نگاهی به عوامل مؤثر در ادبیت متن

##### ۴-۱. عناصر زبانی:

یک متن ادبی در اثر فاصله گرفتن زبان - در جهتی خاص - از هنجارهای شکلی و معنایی زبان معیار به وجود می‌آید. آنچه جهت این فاصله گرفتن را تعیین می‌کند، اغلب سلیقه‌ی زیبایی شناختی حاکم بر دوران شکل‌گیری متن و گاه نوآوری پدیدآورنده‌ی اثر است. در

شعر کهن فارسی قرن‌ها مهم‌ترین و قدرتمندترین عنصر شکل‌دهنده‌ی متن ادبی، وزن عروضی بوده است. هرچند در نگاه برخی صاحب‌نظران وزن عروضی به تنهایی گونه‌ای به نام «نظم» ایجاد می‌کند که ماهیتاً به گونه‌ی «نثر» نزدیک‌تر از گونه‌ی «شعر» است، اما این نظریه‌پردازان خواهند پذیرفت که گونه‌ی «نظم» نیز به دلیل تصرف در نظام موسیقایی و نحوی زبان موجب حداقل ادبیت متن می‌شود. در متون منظوم کهن فارسی، عنصر مهم وزن در بسیاری شکل‌های زبانی - از سطح ساختمان واژه تا جمله (نحو) - تصرف کرده است. بسیاری کلمات به ضرورت وزن، مشدّد یا مخفّف<sup>۱۳</sup> شده‌اند و بسیاری ساختارهای نحوی بی‌سابقه - در متون نثر- شکل گرفته‌اند. در اینجا به تعداد معدودی از این ساختارهای نحوی نامعمول در متن جام‌جم اشاره می‌کنیم:

- آوردن مفعول ضمیر میان دو جزء فعل مرکب:

از شراب حضور سیرم کن

در نفاذ سخن دلیرم کن

(اوحدی، ۸۷۰ق، ۲۶۰پ)

- آوردن مفعول ضمیر پس از فعل:

کردگارا به حرمت نیکان

که در آرم به سلک نزدیکان

(همان)

- آوردن مفعول ضمیر پس از قید:

عشق و دیوانگی و سرمستی

کرد بازم بدین تهی دستی

(همان)

- به کاربردن مفعول ضمیر متصل به جای منفصل:

او چو شایسته‌ی خودت سازد

نور او عکس بر تو اندازد

(همان: ۲۸۵ر)

- آوردن مضاف‌الیه ضمیر متصل به جای منفصل بر سر غیرمضاف:

- باشدش کار از اول پایه

طلب شیر و جستن دایه

(همان: ۲۸۲ر)

- حسد دشمنانش اندر پی

حاجت دوستان به جانب وی

(همان: ۲۸۳ر)

- حذف حرف اضافه و آوردن متمم به صورت ضمیر متصل:

- آنکه مه بشکند به نیم انگشت

آفتابش چه باشد اندر مشت

(همان: ۲۶۱پ)

البته ناگفته پیداست که بسیاری از ویژگی‌های زبانی متن، تحت تأثیر ویژگی‌های کلی زبان فارسی - اعم از متون نثر یا نظم - در دوره‌ی تصنیف متن قرار دارند. نمونه‌های زیر از این دست ویژگی‌ها به شمار می‌آیند:

- آوردن قید در ساخت غیر قیدی:

آنکه هست اسم اعظمش مطلق

حی قیوم نزد زمهری حق

(همان: ۲۵۷پ)

کوکب او ز کوکب دستور

بنگر نیک تا نباشد دور

(همان: ۲۷۰ر)

- به کار بردن عبارت قیدی:

دست حاجت کشیده سر در پیش

آمدم بر درت من درویش

(همان: ۲۶۰ر)

دست و دامن گشاده می‌آیم

مدوان چون پیاده می‌آیم

(همان)

- آوردن رای فکّ اضافه:

چون براندیشم از تو اندر حال

مرغ اندیشه را بریزد بال

(همان: ۲۵۹پ)

لشکر فضل را مبارز اوست

خلق حشوند جمله بارز اوست



(همان: ۲۶۶پ)

- جدا کردن جزء منفی‌ساز فعل و آوردن مسندالیه میان آن جزء و فعل:

ما چه داریم کان نه داده‌ی تست

چه نهد کس که نانهاده‌ی تست

(همان: ۲۶۰ر)

این زن و زور و زر گذاشتنی‌ست

مهرش اندر درون نه کاشتنی‌ست

(همان: ۳۸۲ر)

- حذف رای نشانه‌ی مفعول:

باز دانی مقیّد از مطلق

راه باطل جدا کنی از حق

(همان: ۲۷۶پ)

- حذف فعل بی‌قرینه:

وقت یاریست دوستان دستی

جای رحمتست برچنین مستی

(همان: ۲۹۰پ)

- حذف فعل ربطی و آمدن شناسه:

تو چه چیزی چه جوهری چه کسی

نرسیدی به خویش در چه رسی؟

(همان: ۲۷۴ر)

- حذف شناسه:

بگرفته به نور شمع تعیین

چاریار تو چار حدّ زمین

(همان: ۲۶۲ر)

- حذف ادات شرط:

بگریزی کجا روی که نه اوست

بستییزی کست ندارد دوست

(همان: ۲۶۱ر)

- حذف جزء پیشین ب در فعل مضارع التزامی:

چون گریزم که پای راهم نیست

چه نشینم که دستگاهم نیست

(همان: ۲۶۰ر)

- حذف جزء پیشین می در مضارع اخباری:

سرّ این نقش را چه دانی تو

که ز نقاش در گمانی تو

(همان: ۲۶۱ر)

- حذف جزء پیشین ب در فعل امر:

به عنایت علاج کن رنجم

دستگاهی فرست از آن گنجم

(همان: ۲۶۰ر)

بسیاری ویژگی‌های زبانی دیگر - از جمله عدم مطابقت ساختمان فعل با وجه و زمان آن، به کار رفتن حروف اضافه به جای و در معنی یکدیگر و... - نیز در متن وجود دارد که به نظر می‌رسد تا زمانی که برجستگی خاصی نداشته باشند و در شناخت سبک شخصی شاعر یا سبک دوره‌ی او اهمیت خاصی نداشته باشند، برشمردن آن‌ها سودی نخواهد داشت.

#### ۴.۲. عناصر بلاغی:

سخن گفتن از صورخیال متون و ارائه‌ی آمار از انواع و اقسام تشبیهات و استعارات آن‌ها تا زمانی که نتیجه‌ای در پی نداشته باشد، چندان اهمیتی نخواهد داشت. به عنوان نمونه نگارنده به بررسی بلاغی ششصد بیت از بخش‌های مختلف این منظومه‌ی حدوداً پنج‌هزاربیتی پرداخت و از جمله دریافت که درصد کاربرد عناصر بلاغی در دور اول این منظومه - که بیشتر مطابق جهان‌بینی فلسفی منظوم شده - ۱۱ درصد، در دور دوم - که به متون ادبی نزدیک است - ۴۲ درصد و در دور سوم - که بخش‌های مختلف آن، بر اساس نگرش‌های مختلف سروده شده - ۲۳ درصد است. این نتایج با آنچه پیش از این درباره‌ی سبک متن در این بخش هاگفته شد، مطابقت دارد، اما دیگر اطلاعاتی که از بررسی این ابیات حاصل شده است، در دامنه‌ی این پژوهش نتیجه‌ای سودمند و عرضه‌کردنی ندارند. آنچه در ادامه بدان اشاره می‌شود مواردی برجسته از کاربرد عناصر بلاغی در متن است که به نظر نگارنده رسیده است.

به دلایلی که در مقدمه‌ی مقاله تشریح شد، دور دوم منظومه‌ی جام‌جم از نظر ویژگی‌های کلی و جزئی - به طور کلی شیوه‌ای که برای اقناع به کار گرفته شده است - همانند متون ادبی است، اما آنچه منظومه‌ی جام‌جم را در این دور از دیگر متون ادبی متمایز می‌کند، آن است که رویکرد عمومی اوحدی به مباحث گوناگون مطرح شده در هر دو باب دور دوم، اغلب انتقاد و اعتراض است؛ اوحدی از این نظر از سلف خود سنایی غزنوی نیز پیشی گرفته است. او بسیار بی‌پروا و با زبانی گزنده، مسائل مختلف اجتماع روزگار خود را به چالش می‌کشد. این رویکرد انتقادی بخشی از عناصر بلاغی به کار رفته در این دور را به خدمت خود گرفته است؛ به عبارت دیگر کاربرد انواع استعاره و تشبیه و دیگر شگردهای تصویری و غیر تصویری بلاغی در زبان ادبی، به دلیل ماهیت زبان ادبی، رایج است، اما گاهی بخشی از عناصر بلاغی متن متناسب با رویکرد متن، به کار گرفته شده‌اند. برای روشن‌تر شدن بحث به نقل نمونه‌هایی از متن می‌پردازیم:

اوحدی در یکی از بخش‌های باب اول دور دوم، پدران را پند می‌دهد که مانع رفتن فرزندان به «گمان‌خانه»ها (زورخانه‌هایی که در آن به ورزش‌های پهلوانی می‌پرداخته‌اند) شوند:

به کمان‌خانه‌ها مهل فرزند

حلق خود چون کمان مکن در بند

کی پسر تیر راست اندازد

کو کمان از دوپست من سازد؟

کی ز انگشت همچون بادنگان

تیر شاید گذاشت بر پیکان؟

(اوحدی، ۸۷۰ق، ۳۱۹ر)

شاعر در تشبیه انگشت به بادنگان (بادمجان) در بیت آخر، نه تنها از بیان بلاغی استفاده کرده، بلکه به دلیل رویکرد انتقادی، مشبه‌بھی انتخاب کرده که به دلیل غیرمنتظره بودن و نداشتن نسبت ذاتی با مشبه، موجب برانگیخته شدن احساسات مخاطب به صورت حس خنده (طنز) می‌شود.

نمونه‌ی دیگری از تأثیر رویکرد شاعر در بلاغت را در ابیاتی می‌بینیم که در آن‌ها شاعر می‌خواسته است به توصیف نوسانات احوال روحی - روانی سالک، پردازد. رویکرد شاعر (توصیف دقیق ابعاد مختلف) موجب شده است شاعر مشبه‌بھی انتخاب کند که تا حد امکان دارای وجوه شباهت متعدد با مشبه باشد. ابیات این بخش بهترین نمونه‌های نشان دادن وجه شبه متعدد و ایهام استخدام در ادب فارسی است..

همچو شمع از غمت سوزاند  
 گه گُشد گاه برفروزاند  
 اعتبارت کند به هر مویی  
 بازگرداندت به هر رویی  
 گه سرت را به گاز برگیرد  
 گاه پروانه بر سرت میرد...

(همان: ۳۵۷ر)

اینک به نقل نمونه‌ای می‌پردازیم که در آن رویکرد خاص مصنف نمود زبانی نیز یافته است. آنگاه که مصنف در مقدمه‌ی اثر می‌خواهد به توصیف ستایش‌آمیز سرای و مسجد ممدوح خویش بپردازد، به مقتضای رویکرد خویش از عناصر بلاغی‌ای استفاده می‌کند که موجب اغراق شوند. اما در میان شیوه‌های مختلفی که برای اغراق در پیش می‌گیرد، به نقل ابیاتی می‌پردازیم که اغراق در آن‌ها در شکل زبانی ویژه‌ای، نمود یافته است:

طاق کسری ز دفترت کسریست  
 هشت جنت ز گلشنت قصریست

(همان: ۲۶۷پ)

عناصر مهم این شکل زبانی عبارتند از: ساختار جمله، نوع حرف اضافه (از/ز) و آمدن یای وحدت - نکره بر سر مسندالیه (قافیه)؛ همین شکل زبانی را پیش از /وحدی، نظامی در توصیف ستایش‌آمیز پیامبر (ص) به کار برده است:

چرخ ز طوق کمرت بنده‌ای

صبح ز خورشید رخت خنده‌ای

(مخزن‌الاسرار: ص ۲۲)

نمونه‌ی دیگر اغراق با این شکل زبانی در جام‌جم در صفحه‌ی (۴۹۷) آمده است:

از ستون‌هات بیستون سنگی

وز طبق‌هات آسمان رنگی

(اوحدی، ۸۷۰ق: ۲۶۸ر)

و نمونه‌ی مشابه آن در مخزن‌الاسرار این بیت است:

از سخــــــــــــن او ادب آوازه‌ای

وز کمر او فلک اندازه‌ای

(ص ۱۳)

## جمع‌بندی و نتیجه:

جام‌جم/اوحدی مراغه‌ای منظومه‌ای است که بیشتر به دلیل در بر داشتن انتقادات بی‌پروا به صوفیه و تصویر کردن برخی از مشکلات اخلاقی ایشان مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است. هرچند بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از این اثر به موضوعات مذکور اختصاص یافته است، اما نگاهی به ساختار کلی این اثر نشان می‌دهد که مصنف این منظومه در پی خلق اثری بوده است که بتواند چون دایره‌المعارفی، به تمامی پرسش‌های مخاطبان درباره‌ی هرچه به نظر ایشان می‌رسد، پاسخ دهد. این منظومه در یک مقدمه و سه «دور» تنظیم شده است. /اوحدی این ادوار را به ترتیب زمانی در سه مبحث مبدأ، معاش و معاد ارائه کرده است؛ منظومه‌ی جام‌جم در هر یک از این بخش‌ها متناسب با موضوعات کلی و جزئی، تحت تأثیر یک جهان‌بینی خاص قرار گرفته است. شاعر در بیان مباحث دور نخست، یکسره به سبک و سیاق متون فلسفی متمایل شده است. این مسأله به ویژه از نظر خصوصیات زبانی و بلاغی متن برای ما اهمیت داشته است. واضح است در دور نخست، ادبیت متن حداقلی و وابسته به وزن عروضی آن است و دیگر عناصری که ادبیت متن را افزایش می‌دهند (از جمله صورخیال و روایت پردازی و...)، در این بخش بسامد کمی (حدود یازده درصد) دارند.

دور دوم جام‌جم که بیشتر حجم این منظومه را شامل می‌گردد و درباره‌ی معاش سخن می‌گوید، به دلایلی به سبک متون ادبی نزدیک شده است. در این بخش موضوعاتی مطرح شده‌اند که سابقه‌ی طرح در متن‌های ادبی داشته‌اند و یا شاعر درباره‌ی آن‌ها صاحب تجربیات و ایده‌هایی بوده است، لذا در این بخش خصوصیات سبکی متن به سوی آثار ادبی متمایل شده است. ادبیت متن در این بخش نسبت به بخش‌های دیگر آن افزایش یافته است و بسیاری از ابیات این بخش علاوه بر وزن عروضی، دارای عناصر شعرسازی چون انواع صورخیال، هستند. بسامد کاربرد این عناصر در دور دوم نسبت به دیگر بخش‌ها بیشتر (حدود چهل و دو درصد) است.

بخش‌های مختلف دور سوم این منظومه، مطابق جهان‌بینی‌های فلسفی یا عرفی ساخته شده است. این بخش‌ها نمونه‌های قابل توجهی از تأثیر سبک فکری بر زبان و بلاغت اثر محسوب می‌شوند. اگر این نمونه‌ها را به تفکیک در نظر بگیریم، بسامد کاربرد عناصر بلاغی در این بخش در میانه‌ی بخش‌های پیشین (بیست و سه درصد) قرار می‌گیرد.

در پایان جام‌جم را می‌توان چنین بازشناسی و تعریف کرد: منظومه‌ای دایره‌المعارف‌گونه که کلان اندیشه‌های آن - در مباحث مبدأ و معاد - تحت تأثیر جهان‌بینی فلسفی شاعر قرار دارد و

اندیشه‌های جزئی و موردی آن - در بحث معاش - متأثر از تجربه (در باب اول) و سلیقه‌ی متشرعانه‌ی مصنف (در باب دوم) است.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. درباره‌ی اصطلاحات به کار رفته نک: کوروش صفوی، از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد دوم: شعر (تهران: سوره مهر، ۱۳۸۳). صص ۳۳-۴۰.
۲. درباره‌ی این اصطلاح نک: بابک احمدی، ساختار و تأویل متن (تهران: مرکز، ۱۳۸۴). صص ۴۲-۴۴.
۳. /وحدی خود در ابیاتی پایانی جام‌جم به تاریخ اتمام اثر، تصریح کرده است:  
چون ز تاریخ برگرفتم فال  
هفتصد رفته بود و سی و سه سال  
(اوحدی، نسخه‌ی خطی، ۳۹۴ر)
۴. یکی از بخش‌های باب اول دور دوم، به بی‌رونقی شعر اختصاص یافته است (نک: همان: ۳۱۳ پ).
۵. منظور از نظام اندیشگانی (جهان‌بینی) عرفی در این مقاله، جهان‌بینی عمومی جمهور مردم است که در اثر تلفیق و تقلیل سطح چند نوع جهان‌بینی - بسته به دوره‌ی تاریخی - شکل می‌گیرد و در ادوار گوناگون، صورت‌های مختلفی دارد، اما برخی از ویژگی‌های آن در همه‌ی دوران‌ها مشترک است. از جمله‌ی این ویژگی‌ها آن است که در جهان‌بینی عرفی، اصطلاحات به صورت دقیق به کار نمی‌روند و انجام (ربط جملات در نظام منطقی) در آن از مبانی استدلال دقیق منطقی فاصله دارد. درباره‌ی مردم دوره‌ی /وحدی می‌توان چنین حدس زد که عنصر مسلط بر جهان‌بینی عرفی آن‌ها عناصر دینی و عرفانی بوده که رگه‌هایی از دیگر جهان‌بینی‌ها، از جمله فلسفی به صورتی تقلیل سطح یافته و نادقیق در آن دیده می‌شده است.
۶. مدت‌ها پیش از /وحدی، محمد غزالی در *الرساله اللدنیه* کوشیده است تا تصوف را به عنوان علمی میان علوم زمان خویش مطرح کند (به نقل از وسل، ۱۳۶۸: ۸۱).
۷. در برابر هر مبحث در متن دانشنامه، شماره‌ی بیت مربوط به آن در جام‌جم را آورده‌ایم. توجه خوانندگان را به شماره‌ی صفحات *دانشنامه‌ی علایی معطوف* می‌کنیم. چنان که از شماره‌ی صفحات پیداست، بسیاری از جزئیات تشریح شده در متن دانشنامه را حذف کرده‌ایم تا مطالب منقول با ابیات جام‌جم همگام شوند. با این که چند بیت از جام‌جم نیز حذف شده است، اما جزئیات مطرح شده در این ابیات نیز به هیچ وجه همپای متنی مانند *دانشنامه‌ی*

علائی نیست. باید این نکته را نیز مد نظر داشت که *دانشنامه‌ی علائی* در برابر اثر دیگر *ابن‌سینا* (شفا) اثری موجز به شمار می‌آید.

۸. برای پرهیز از تکرار مطالب و افزایش بی‌مورد حجم مقاله، از نقل مطالب چشم پوشی شده است.

۹. درباره‌ی این اصطلاح نک: جمال میرصادقی و میمنت میرصادقی، *واژه‌نامه هنر داستان نویسی* (تهران: مهناز، ۱۳۷۷). صص ۱۵۶-۱۵۹.

۱۰. *ابن‌سینا* برای نخستین بار دایره‌المعارف‌های فلسفی را در طرح خاص، تنظیم کرد و پس از او این طرح به عنوان طرح اصلی آثاری که در این حوزه پدید آمدند، به کار رفت. او دایره‌المعارف فلسفی *شفا* را در چهار بخش: ۱- منطق، ۲- طبیعی، ۳- ریاضی، ۴- الهی، ارائه داد و *دانشنامه‌ی علائی* را در پنج بخش: ۱- منطق، ۲- الهیات، ۳- طبیعیات، ۴ و ۵- ریاضیات (بخش هیأت/ موسیقی) تنظیم کرد (ژیوا وسل، ۱۳۶۸: ۱۶).

۱۱. بیت را نمی‌توان توجیه بلاغی کرد و مثلاً چنین گفت که شاعر از تشخیص (Personification) استفاده کرده است؛ در مصرع دوم بیت تشبیه و استعاره به کار رفته است.

۱۲. درباره‌ی این اصطلاح نک:

J. A. Cuddon. Dictionary of literary term and literary theory. (London: peoguin books, 1999). P 176.

۱۳. برای دیدن نمونه‌های تخفیف انواع کلمات در شعر فارسی نک: عباسعلی وفایی، فرهنگ لغات مخفف (تهران: سخن، ۱۳۸۹). جاهای مختلف.

## منابع و مآخذ:

ابوعلی سینا، (۱۳۸۳). *طبیعیات دانشنامه‌ی علائی*. به تصحیح سید محمد مشکوه. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

احمدی، بابک. (۱۳۸۴). *ساختار و تأویل متن*. تهران: مرکز.

اوحدی مراغه‌ای، اوحدالدین بن حسین. (ف۷۳۸ق). *جام جم*. (تهران: کتابخانه‌ی کاخ گلستان. شماره‌ی ۳۱۰. [نسخه‌ی خطی] تألیف ۷۳۳ق). تاریخ کتابت ۸۷۰ق.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). *جستجو در تصوف ایران*. تهران: امیرکبیر.

سهرودی، شهاب‌الدین. (۱۳۷۵). *مجموعه مصنفات*. جلد دوم. به تصحیح و مقدمه هانری

کرین و سید حسین نصر و نجفقلی حبیبی. تهران: موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *قلندریه در تاریخ*. تهران: سخن.

- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). *کلیات سبک شناسی*. تهران: فردوس.
- شیرازی، قطب‌الدین. (۱۳۶۹). *دره‌التاج*، به تصحیح سید محمد مشکوه. تهران: انتشارات حکمت.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.
- طوسی، نصیرالدین. (۱۳۷۳). *اخلاق ناصری*. به تصحیح مجتبی مینوی. تهران: خوارزمی.
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۸۵). *مسایل عصر ایلیخانان*. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۷۹). *مثنوی معنوی*. به تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: ققنوس.
- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی. (۱۳۷۷). *واژه‌نامه‌ی هنر داستان‌نویسی*. تهران: مهناز.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۴). *مخزن الاسرار*. به تصحیح حسن وحیددستگردی. تهران: زوار.
- وسل، ژیوا. (۱۳۶۸). *دایره‌المعارف‌های فارسی*. ترجمه‌ی محمدعلی امیرمعزی. تهران: توس.
- وفایی، عباسعلی. (۱۳۸۹). *فرهنگ لغات مخفف*. تهران: سخن.

Khaleghi-Motlagh, Dj., «*Awhadi Maragai*», Iranica III, New York, 1985.

J. A. Cuddon. *Dictionary of literary term and literary theory*. London: peoguin books, 1999.